

آموزش فا در سان فرانسیسکو

لی هنگجی، ۶ آوریل ۱۹۹۷

ما به تازگی در نیویورک ملاقات داشتیم، و اکنون تنها چند روز پس از آن، امروز اینجا دوباره همدیگر را ملاقات می‌کنیم. اساساً خواستیم به شما مقداری زمان بدهم تا آنچه گفتم را جذب کنید، زیرا چیزهایی که دفعه قبل مطرح کردم سطح بالا بودند. درحقیقت اگر با دقت دربارهٔ چیزهایی که اخیراً شرح دادم فکر کنید، احتمالاً متوجه می‌شوید که آنها بسیار سطح بالاتر هستند. درحقیقت جوهر آن را به شما گفتم. دلیلی برای انجام آن وجود دارد، به این معنی که شما افراد بسیار تحصیل کرده‌ای هستید. همچنین برخی از شما فا را دیرتر کسب کردید، اما این گروه از افرادی که فا را دیرتر کسب کردند به سرعت درحال پیشرفت هستند؛ بنابراین الزامات برای آنها نیز بالا است، و سطح آنها به سرعت ارتقاء می‌یابد. احساس می‌کنید که آن سخت‌تر است و اینکه سختی‌های بیشتری وجود دارند، یعنی به نظر می‌رسد آزمایشات بیشتری باشند - این اجتناب‌ناپذیر است. بسیاری از چیزهایی که امروز درحال آموزش هستم قبلاً هرگز مطرح نشده‌اند. از آنجاکه زمان برای تزکیه بسیار محدود است، امیدوارم این فا را در سریع‌ترین زمان ممکن به شما منتقل کنم تا بتوانید با بیشترین سرعت ممکن تزکیه کرده و با بیشترین سرعت ممکن به کمال دست یابید.

همین دیروز بود که دربارهٔ موضوع زیر صحبت می‌کردم. احتمالاً این داستان چینی «سفر به غرب» را می‌دانید. وقتی راهب تانگ به بهشت غرب رفت تا متون را کسب کند، از میان انواع و اقسام سختی‌ها و مشکلات گذشت؛ نه ضرب‌در نه، یا هشتاد و یک آزمایش - از دست دادن حتی یکی از آنها به این معنی بود که باید آن را جبران می‌کردند، یا قابل قبول نمی‌بود. بنابراین آن اصلاً آسان نبود. امروزه آن برای شما صرفاً بسیار آسان است که فا را کسب کنید. حتی اگر در ایالات متحده نباشید می‌توانید فقط با خریدن یک بلیت هواپیما در زمانی اندک به اینجا بیایید. بنابراین در مقایسه، شما حقیقتاً این فا را نسبتاً ساده کسب کرده‌اید. اما خیلی آسان نیست که تزکیه کرد. همچنین این را در نظر گرفته‌ام: ما باید بررسی کنیم که آیا مردم می‌توانند فا را یاد بگیرند، آیا می‌توانند فا را کسب کنند، و چگونه آنها این فا را در نظر می‌گیرند. این محدوده از زمان نمی‌تواند خیلی زیاد طولانی شود. وقتی به کسب این فا می‌رسد مردم هنوز تردید دارند، بارها و بارها فکر کرده و آن را بررسی می‌کنند: «آیا باید بروم این را یاد بگیرم؟» و مانند آن. همچنین درحال فکر کردن دربارهٔ این موضوع هستیم، بنابراین فکر می‌کنم این خوب است که زمان کمی تنگ است. این گونه نیست که هر کسی بتواند این فا را کسب کند؛ ما به رابطه تقدیری معتقدیم. به عبارت دیگر، با تنگ بودن زمان، این امکان هست آنهايي که قرار نبوده فا را کسب کنند قادر نباشند وارد شوند. در صورتی که محدودهٔ زمانی طولانی‌تر می‌شد، می‌توانست مشکلی پیش بیاید، یعنی افرادی که قرار نبوده فا را کسب کنند ممکن بود وارد شده و با ما مداخله کرده یا به ما آسیب بزنند. از آنجاکه آنها بی‌اعتقاد می‌بودند، مانند مداخله عمل می‌کردند. البته دری که داریم به‌طور گسترده‌ای باز است - بدون توجه به اینکه چه کسی هستید، تا زمانی که بتوانید یاد بگیرید نسبت به شما مسئولیم. اما باید قلب افراد را مورد بررسی قرار دهیم.

فای بودا پهناور، بیکران و ژرف است. فایی که امروز درحال آموزش هستیم فراتر از درک‌های سنتی عامه دربارهٔ فای بودا است. ما درحال آموزش فای کل کیهان هستیم - سرشت کل کیهان. اما درون این کیهان بیکران، هر کدام از سطوح آن، سرشت کیهانی خودش را دارد، یعنی اصول فای متجلی‌شده از جن - شن - رن در هر قلمرو. و اصول فا در هر سطح، خیلی عظیم و پیچیده است. اگر می‌خواستید اصول را در یک سطح خاص توضیح دهید، احتمالاً قادر نمی‌بودید آنها را به‌طور کامل توضیح دهید حتی اگر تمام زندگی‌تان را روی آن می‌گذاشتید - آنها این اندازه عظیم و پیچیده هستند. همان‌طور که می‌دانید، بودا شاکيامونی از سطح تاناکاتا دارما را به مردم و میدان تزکیه‌کننده‌اش آموزش داد. اما پس از گذشت تمام عمرش بر سر آموزش، صرفاً مطالبی

از شیوه تزکیه خودش را آموزش داده بود. بودا شاکيامونی گفت که هشتاد و چهار هزار روش تزکیه وجود دارد، و آنها شامل روش‌های مدرسه دائو نیستند. مدرسه دائوی چین می‌گوید که آنها سه‌هزار و شش‌صد روش تزکیه دارند. و آنها هنوز شامل روش‌های تزکیه خدایان مذاهب غربی که به‌طور متداول می‌شناسیم، نیستند. از آن گذشته، هشتاد و چهار هزار روش تزکیه که بودا شاکيامونی درباره آنها صحبت کرد فقط درکی در سطح تاناکاتا و درون آن گستره است. خارج از آن گستره، روش‌های تزکیه بسیار زیادی وجود دارد که شما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانید آنها را ردیابی کنید، و بودا تاناکاتاهای متفاوت بسیار زیادی و اصول فای بسیار زیادی وجود دارند که به آنها روشن‌بین شده‌اند- آن بی‌نهایت عظیم است. می‌توانستید بگویید که فای بودا حتی نمی‌تواند با وسعت دریاها یا اقیانوس‌های وسیع توصیف شود. به‌همان اندازه‌ای که کیهان بزرگ است، همان‌قدر این فای بزرگ است- منظور این است.

امروز صرفاً از زبان بشری استفاده می‌کنم- ساده‌ترین زبان بشری امروزه- تا به شما درباره موقعیت کلی این کیهان تماماً عمیق و پهن‌آور بگویم. اگر حقیقتاً و به‌طور کامل بتوانید این فای را بفهمید، و بتوانید در این فای تزکیه کنید، ارتفاع و عمق آنچه که تجربه خواهید کرد و به آن روشن‌بین خواهید شد و برای توصیف خواهد بود. تا وقتی تزکیه کنید، به‌تدریج چیزهای بیشتر و بیشتری را تجربه کرده و به آنها آگاه می‌شوید. هرچه بیشتر جوآن فالون را بخوانید، مطالب بیشتری را از آن درک خواهید کرد. [حتی] اگر کیفیت مادرزادی‌تان واقعاً خوب باشد، باز هم مطالب بیشتری برای شما وجود دارد تا در این دافا تزکیه کنید. هر اندازه بالاتر بخواهید تزکیه کنید، این فای به اندازه کافی عظیم است تا با آن تطابق داشته باشد- این فای صرفاً به‌طوری باورنکردنی گسترده و عظیم است. همان‌طور که می‌دانید، در جوآن فالون گفته‌ام که اصول فای که در آن گنجانده شده واقعاً گسترده است. شما می‌توانید لایه‌لایه بوداها، دائوها، و خدایان بی‌شماری را ببینید که پشت هر کلمه هستند- آنها را نمی‌توان شمرد. از آنجاکه هر سطح، اصول همان سطح را دارد، و هر سطح بوداها، دائوها و خدایان در همان سطح را دارد، تصور کنید این فای چقدر عظیم است. درحقیقت فقط شکلی اجمالی از آن را برای شما گفتم. درک آن به‌طور حقیقی بستگی به روشن‌بینی‌تان، تزکیه‌تان، و درک‌تان در تزکیه حقیقی خودتان دارد. از این‌رو این اصل را به شما می‌گویم: مطمئن شوید که فکر نمی‌کنید اگر کتاب جوآن فالون را خوانده باشید و تمرین‌ها را یاد گرفته باشید، کافی است، یا اینکه اگر فکر کنید این خوب است و فقط همراه با آن تمرین کنید دیگر کافی است. اگر می‌خواهید خودتان را بهبود بخشید، به‌طور کامل به این کتاب تکیه کنید. بنابراین باید آن را بارها و بارها بخوانید. همان‌طور که به خواندن کتاب ادامه می‌دهید، بیشتر درحال درک و درحال رشد و بهبود هستید. ابزار تکمیل‌کننده برای رسیدن به کمال- تمرین‌ها- را به آن اضافه کنید و شما به‌طور مستمر سطح‌تان را ترفیع می‌دهید. پس مطمئن شوید که به‌طور اشتباهی فکر نمی‌کنید که [کافی است] آن را یکبار خواند، فکر کرد آن خوب است، با دیگران تمرین کرد، و تمرین را متوقف نکرد. این فای بی‌نهایت مهم است. باید بر روی مطالعه فای سخت کار کنید.

این کیهان بسیار وسیع است و ساختار آن بسیار پیچیده است. درباره ساختار ترکیبی بعدها به شما گفته‌ام. برای مثال، ماده از مولکول‌ها و حتی ذرات میکروسکوپی‌تری ساخته شده است. بُعدی که ما می‌شناسیم نیز از این ذرات تشکیل شده است. امروزه ذراتی که علم شناسایی کرده شامل مولکول‌ها، اتم‌ها، نوترون‌ها، هسته‌های اتم، و الکترون‌ها است؛ و سپس کوارک‌ها و نوترینوها وجود دارند. آنچه پایین‌تر از آنها است برای علم امروزه ناشناخته است. بنابراین آنچه گفتم این است که قلمروی هر سطح از این ذرات چیزی است که ما صفحه آن سطح می‌نامیم. درحقیقت ذرات در یک سطح پخش نشده‌اند؛ بلکه درون یک سطح معین، آنها همه جا وجود دارند- نه بر روی یک سطح. نوع بشر واژه‌ای برای آن ندارد، بنابراین ما آن را فقط یک سطح می‌نامیم؛ این تنها راهی است که می‌توانیم آن را توضیح دهیم. درست در گستره آن قلمرو- در گستره آن لایه از قلمروی ذرات- یک بُعد شکل می‌گیرد. بین ذرات بعدها هستند، و درون خود ذرات نیز بعدها هستند. در عین حال ذرات نیز می‌توانند ذرات در اندازه‌های گوناگون را تشکیل دهند. سپس در میان ذرات در اندازه‌های گوناگون که از یک ذره به‌خصوص ساخته شده‌اند نیز بعدهایی هستند. این مفهوم بعدهایی است که دفعه قبل برای‌تان توضیح دادم.

همیشه گفته‌ام که بین اتم‌ها و مولکول‌ها بُعدی وسیع وجود دارد. ما انسان‌ها بین لایه بزرگترین ذرات تشکیل شده از مولکول‌ها، و سیارات زندگی می‌کنیم، سیاراتی که می‌بینیم، یک لایه از ذرات هستند. انسان‌ها در آن بُعد زندگی می‌کنند. یک سیاره نیز یک

ذره است. فراتر برویم، کهکشان راه شیری نیز یک پوسته خارجی دارد. آیا می‌تواند کهکشان راه شیری و کهکشان‌های بی‌شمار دیگری که در سرتاسر کیهان پخش شده‌اند یک بُعد را تشکیل بدهند؟ آنها نیز به هم ربط دارند. سپس فراتر از کهکشان‌ها، هنوز پهنه کیهانی دیگری وجود دارد - پس آیا این پهنه کیهانی یک لایه از ذرات است؟ آن قطعاً یک لایه از ذرات است. کیهان به طوری باورنکردنی وسیع است - هیچ راهی برای تشریح چگونگی پهنای بودن آن وجود ندارد. به علاوه، سه هزار جهان مانند این که ما در آن زندگی می‌کنیم یک لایه بزرگتر جهان را شکل می‌دهد، که آن نیز یک پوسته خارجی دارد و یک ذره از یک جهان لایه حتی بزرگتری است. در عین حال ذراتی که هم‌اکنون درباره آنها صحبت کردم صرفاً از یک نقطه گسترده شده است. درحقیقت، ذرات هر لایه در سراسر تمام کیهان پخش هستند. اما حتی آنچه که توصیف کردم تنها دو لایه از جهان‌ها است و شما فکر می‌کنید بسیار شگفت‌آور است. درحقیقت علم آینده بشر نیز قادر نخواهد بود این را بداند - بشر هرگز نخواهد توانست چیزهایی به این سطح بالایی را بفهمد. حتی با گستره‌ای که درباره آن صحبت کردیم، آن لایه از ذرات فقط ذره‌ای غبار - یک ذره غبار کوچک - در این کیهان پهنای است. درباره این بیندیشید که این کیهان چقدر عظیم است! این نوع بُعدی است که تمام مدت در حال گفتن آن برای شما بودم.

دفعه قبل دوباره درباره ترکیب ساختار بُعدها صحبت کردم. علاوه بر آن نوع از بُعدهایی که بین اتم‌ها و مولکول‌ها و بین سیارات و مولکول‌ها وجود دارد، ذرات اتمی در هر لایه نیز ذراتی در اندازه‌های گوناگون می‌سازند. آنگاه بین لایه‌های این ذرات در اندازه‌های مختلف، دوباره بُعدهایی وجود دارد. برای مثال مولکول‌ها را در نظر بگیرید: طبیعتاً می‌دانیم که بین مولکول‌ها و اتم‌ها، یک بُعد وجود دارد. اگر اتم‌ها مولکول‌ها را می‌سازند، اتم‌های بسیاری باید کنار هم چیده شوند تا یک مولکول را بسازند. آنگاه، بین لایه‌ای از ذرات بزرگتر که از ذرات اتمی کمتری ساخته شده و [لایه دیگری از] ذرات بزرگتر که از ذرات اتمی بیشتری ساخته شده نیز سطح دیگری از بُعد وجود دارد. همان‌طور که گفته‌ام مولکول‌ها می‌توانند در خارجی‌ترین سطح، هر چیزی را شکل دهند - چیزهایی مانند آنچه ما انسان‌ها می‌توانیم ببینیم، مانند فولاد، آهن، آب، هوا، چوب، و بدن بشری خودمان. این لایه ماده در سطح است که انسان‌ها می‌توانند ببینند، و آن از لایه بزرگترین ذراتی تشکیل شده است که از مولکول‌ها ساخته شده‌اند. اما مولکول‌ها نیز - اگر به سمت پایین بشماریم - دومین لایه از ذراتی را می‌سازند که اندکی کوچک‌تر از این بزرگترین ذرات مولکولی هستند. آنها همچنین می‌توانند - اگر به سمت پایین بشماریم - سومین لایه از ذرات را تشکیل دهند - تمام اینها از مولکول ساخته شده‌اند، زیرا مولکول‌ها می‌توانند ذرات در اندازه‌های گوناگون را بسازند. آنگاه در میان آنها نیز بُعدهایی وجود دارد، از این رو، این کیهان بی‌نهایت پیچیده است. بیشتر از این وجود دارد، زیرا در گستره هر سطح از بُعدها، بعدها عمودی نیز وجود دارند، یعنی بعدها از سطوح مختلف. به عبارت دیگر، بعدها مختلف وجود دارند که مانند بسیاری از لایه‌های آسمان‌هایی هستند که مذاهب درک کرده‌اند. به علاوه، در بعدها در سطوح مختلف، بهشت‌های یگانه و گوناگونی نیز هستی دارند. آن بی‌نهایت پیچیده است. صرفاً درباره پدیده‌ای معمول به شما گفتم.

درحقیقت، در کنار این نوع از بعد، نوع دیگری از بُعدی درشت نیز وجود دارد، یعنی بُعدی در بیرونی‌ترین سطح. اغلب به شما می‌گویم... البته شخصی نیز دفعه قبل از من پرسید که منظورم از چیزی که در یکی از مقاله‌ها در نکات اصلی برای پیشرفت بیشتر بیان کردم چیست: «اجتماع بشری دقیقاً در مرکزی‌ترین، بیرونی‌ترین لایه، و در بیرونی‌ترین سطح وجود دارد.» درخصوص معنی «بیرونی‌ترین سطح»، بر طبق اصول این کیهان، هیچ بیرون یا درون وجود ندارد و هیچ مفهوم بزرگ و کوچک که توسط نوع بشر درک می‌شود نیز وجود ندارد. این مفاهیم کاملاً از آنچه ما انسان‌ها درک می‌کنیم متفاوت هستند. امروز درباره این «بیرون» می‌گویم. چرا می‌گویم نوع بشر در بیرونی‌ترین سطح و بیرونی‌ترین است؟ این چه معنایی دارد؟ به طریقی دیگر بگوییم، علاوه بر آن نوع بعدی که قبلاً درباره آن صحبت کردم، نوع دیگری از بعد وجود دارد، که دقیقاً مانند این بعدی که ما انسان‌ها امروز در آن زندگی می‌کنیم، کاملاً متفاوت از بُعدی است که خدایان آنجا هستند. بعدها که قبلاً درباره آنها صحبت کردم همگی از ماده با انرژی بالای میکروسکوپی تری ساخته شده‌اند، درحالی که بُعدی که امروز درباره آن در حال صحبت هستیم از ماده سطحی ساخته شده است. درون این ماده سطحی نیز تعداد بسیار بسیار مختلفی عناصر و ذرات گوناگون وجود دارد. این بعد سطحی بسیار خاص صرفاً شبیه ما انسان‌ها است: در بدن شما سلول‌هایی در اندازه‌های گوناگون وجود دارند،

که می‌توان آنها را نیز ذرات نامید. در سطح هر سلول یک لایه غشاء وجود دارد. سپس تمام مسیر به سمت بیرون تا غشاهایی که ذرات پوست در سطح بدن بشری مان را می‌سازند، غشاهای ذرات در سطح بدن بشری، پوست انسان‌ها در ظاهر را تشکیل می‌دهند. در سطحی بی‌نهایت میکروسکوپی، این پوست نیز یک بعد بی‌نهایت وسیع است. بافت بدن که از غشاهای ذرات درون بدن شکل گرفته کاملاً متفاوت از ساختاری است که در ظاهر است. کیهان نیز به همین شکل است. البته آن بسیار پیچیده است. این بعد که ما انسان‌ها در آن ساکن هستیم شبیه چیست؟ بگذارید بگویم که تمام آن از ذرات تشکیل شده است. بدون توجه به اینکه آن ذرات چقدر بزرگ یا کوچک هستند، هر ذره یک پوسته خارجی دارد.

امروز آنچه در واقع درباره آن به شما می‌گویم این پوسته بیرونی است. اما گرچه با این ذرات پوسته‌های بیرونی که ذرات را احاطه می‌کنند و ذرات، ذرات را احاطه می‌کنند و برخی ذرات ممکن است به نظر بیایند که داخل هستند- زمین در موقعیت مرکزی است- اما در واقع آنها همگی متعلق به بیرون هستند. به همین علت است که می‌گویم انسان‌ها در بیرونی‌ترین هستند. همگی آنها متعلق به بیرونی‌ترین هستند، زیرا آنها تماماً با پوسته بیرونی‌ترین سطح در ارتباط هستند. این پوسته محافظ یک سیستم مستقل است. کیهان، بزرگ‌ترین پوسته بیرونی را دارد، و تمام آنها با این بزرگ‌ترین پوسته بیرونی در ارتباط هستند، این بُعد که بدن بشری نوع بشر ما در آن وجود دارد نیز به این شکل است. این بعد ویژگی‌های خودش را دارد؛ آن کاملاً با بهشت‌های خدایان یا بعدها که قبلاً گفته‌ام متفاوت است. اما منشاء تمام مواد در کیهان از این بعدها می‌آیند.

شخصی امروز از من درباره سوزاندن عود پرسید. گفتم پس از اینکه ماده در این سمت ناپدید شده باشد، آن چیز در سمت دیگر آزاد و رها می‌شود. هم‌زمان، آن چیز در این سمت می‌تواند سپس به آن سمت دیگر برود. بنابراین ماده در این سمت، برای آن سمت کاملاً با ارزش است. زیرا ماده از طریق سوزانده شدن در این سمت، هم‌اکنون تبدیل شده است، و آن از ماده‌ای که در این سمت بود متفاوت است. این را قبلاً گفته‌ام: اگر می‌توانستید پس از تزکیه بر روی زمین، یک مشت خاک به آنجا ببرید، آنها آن بالا فکر می‌کردند شما برجسته هستید. منظور این است. آنها می‌گویند که در بهشت سعادت غایی طلا همه جا هست. بنابراین اگر به بهشت سعادت غایی می‌رفتید و پی می‌بردید که حتی یک تکه سنگ آنجا نیست یا یک ذره غبار آنجا نیست، پس شاید آن مقدار اندکی که از این دنیای مادی به آنجا می‌بردید گرانبهاترین می‌بود. ما انسان‌ها گفته‌ای داریم که آنچه کمیاب است با ارزش است و آنچه نادر است قابل توجه است. البته در واقعیت لزوماً این گونه نیست. صرفاً به آن اشاره کردم. آن به این خاطر است که تمام مواد در آن سمت در واقع از اینجا سرچشمه می‌گیرند. البته این طور نیست که برای ما انسان‌ها ضرورت دارد که به‌طور خاص این کار را انجام دهیم. این مکانیزم‌ها در کیهان در حال کار است.

بگذارید بیشتر درباره سطح ظاهری این جهان صحبت کنم، یعنی، سیاراتی که ما با این چشم‌های مان می‌بینیم. در عین حال هر سیاره‌ای نیز بُعدهای دیگر خودش را دارد- بعدهایی بی‌شماری که به وسیله ذرات در اندازه‌های گوناگون شکل گرفته‌اند. اما این بعد سطحی که از بزرگ‌ترین ذرات ساخته شده، پوسته آن، یا بیرونی‌ترین سطح آن است. هم‌اکنون از بدن بشری استفاده کردم تا یک قیاس انجام دهم. با به کار بردن کیهان برای انجام یک قیاس، جهانی که ما انسان‌ها در آن زندگی می‌کنیم پوسته بیرونی کیهان است.

این کیهان به‌طوری باورنکردنی عظیم است، و ما نیز در واقع در مرکز کیهان هستیم. اما اکنون گفتم که گرچه ذرات به‌نظر می‌رسد با ذرات گوناگون احاطه شده‌اند، اما شما در واقع هنوز روی بیرون هستید، زیرا ساختار، ماده، و پیوستگی‌های این بعد که در آن زندگی می‌کنید شبیه سیستم‌هایی از بعدهایی روی بیرون است، و به‌وسیله بعدها بیرونی محدود می‌شود- وضعیت این گونه است. به علاوه، همان طور که ذکر کردم، بودا شاکيامونی گفت که یک دانه شن شامل سه هزار دنیا است. درحقیقت بودا شاکيامونی در حال گفتن این بود که بعدها میکروسکوپی که در سطح ذرات شن شکل گرفته‌اند، جهان‌های بسیار بسیار گوناگونی را در برمی‌گیرند. اما بگذارید امروز واضح آن را شرح دهم: غشای بیرونی شن- آن پوسته- و پوسته‌های بیرونی ذرات در هر لایه، که دانه‌های شن را می‌سازد، در سیستم مشابه بُعد مادی ما در این سمت هستند. حیات‌های بسیار زیادی درون ذرات در اندازه‌های مختلف که از مولکول‌ها ساخته شده‌اند دقیقاً شکل و فرم مشابه نوع بشر ما را دارند. به عبارت دیگر، مردم درون ذرات شن دقیقاً شبیه ما انسان‌ها هستند- مردمی سیاه‌پوست، سفیدپوست، و زردپوست وجود دارند. و در آینده برای‌تان عجیب

خواهد بود که لباس‌های آنها با لباس‌های مردم زمان باستان ما خیلی تفاوت ندارد. بیشتر اینکه، در سطحی میکروسکوپی‌تر از دنیای آنها، نوع دیگری از تغییر کلی در حال وقوع است، و این نوع تغییر هرگز قبلاً گفته نشده است. یعنی دنیاهای میکروسکوپی مختلف نیز گستره‌های کیهانی خاصی دارند. آنچه اکنون گفتیم گستره‌های کیهانی ساخته شده از ذرات شن بود.

آن حیات‌ها که در دنیاهای میکروسکوپی زندگی می‌کنند و ما دربارهٔ آنها صحبت کردیم به سیستم دیگری تعلق دارند- سیستمی از حیات‌ها در بدن کیهانی دیگری، جایی که آنها نیز بوداها، داثوها، خدایان، انسان‌ها، حیوانات، مواد، کوه‌ها، آب، آسمان، زمین، هوا، و تمام مواد موجود در جهان‌های میکروسکوپی خودشان را دارند. و همچنین جهان‌های میکروسکوپی‌تر و بازهم میکروسکوپی‌تری مانند این وجود دارد. به همین علت است که در گذشته بسیاری از تزکیه‌کنندگان مان بوداهایی را دیدند که از دنیاهای میکروسکوپی پدیدار می‌شدند- از جهان‌های میکروسکوپی یک دانه کوچک شن، خاک، یا سنگ بیرون می‌آمدند- آن بوداها می‌توانند خودشان را نیز بزرگ کنند. در سیستمی کوچکتر از آن یکی، همچنین بوداها، داثوها، خدایان، و انسان‌ها، وجود دارند و آن بوداها نیز می‌توانند خودشان را تبدیل کرده و به دنیای ما بیایند چراکه آنها بودا هستند. تا چه حد می‌توانند خودشان را بزرگ کنند؟ در نهایت می‌توانند به بزرگی کهکشان راه شیری شوند. زمانی که کوچک می‌شوند، صرفاً از دید محو می‌شوند. از آنجا که آنها بوداهای آن دنیاهای میکروسکوپی هستند، کاملاً از بوداهای بدن کیهانی ما متفاوتند. اما ظاهری مشابه دارند، و الزامات برای تزکیه نیز یکسان است. به‌طور یکسان عظیم هستند. آنها نیز تحت تأثیر فای جن- شن- رن هستند که از بالا تا پایین به‌طور یکسان جاری است.

این کیهان صرفاً به‌طور غیرقابل‌باوری شگفت‌انگیز است. و در جهان‌هایی خیلی خیلی خیلی کوچکتر از اینها، بدن‌های کیهانی بیشتری وجود دارند که در آنها بوداها، داثوها، خدایان، انسان‌ها، و ماده هستی دارد. اما این طور نیست که موجودات فقط در یک دانه شن وجود داشته باشند؛ بلکه در سراسر تمام مواد، در ذرات در اندازه‌های گوناگون- درون یا بیرون- و در پوسته‌های تمام ذرات در کیهان پخش هستند. صرفاً چیزها را از جهت سطوح میکروسکوپی مورد بحث قرار دادیم. وقتی این بدن کیهانی عظیم به نقطهٔ مشخصی می‌رسد، آن فراتر از گسترهٔ این بدن کیهانی ما می‌رود. واژهٔ «جهان» نمی‌تواند دامنهٔ این بدن کیهانی را دربرگیرد، چراکه کاملاً متفاوت از آن مفهوم است. وقتی کیهان به مرز مشخصی می‌رسد، ناگهان با خالی‌بودنی مواجه می‌شود که هیچ چیزی وجود ندارد. اگر فرد فراتر از آن برود، به وجود بدن کیهانی بزرگتری پی می‌برد، که کاملاً از این بدن کیهانی ما متفاوت است. بدن کیهانی که دربارهٔ آن صحبت می‌کنم کاملاً فراتر از مفهوم این جهان است. بنابراین بوداها، داثوها، و خدایان در آن بدن کیهانی بزرگتر به‌طور خاصی عظیم هستند. آنها به گونه‌ای به ما می‌نگرند که ما بوداها، داثوها، خدایان، انسان‌ها و چیزها در جهان میکروسکوپی یا بدن کیهانی میکروسکوپی را می‌بینیم. بنابراین آنها به سیستم دیگری تعلق دارند که به‌طور غیرقابل‌باوری عظیم است. صرف‌نظر از شیوه‌ای که آنها به ما انسان‌ها می‌نگرند، آنها به این بدن کیهانی ما به گونه‌ای می‌نگرند که ما به یک آثار باستانی زیرخاکی نگاه می‌کنیم. درنظر آنها این عجیب و غریب، شگفت‌آور، کاملاً خوب و جالب است. همچنین فکر می‌کنند که این موجودات به‌طور نامحدودی شگفت‌آور هستند. این بدن کیهانی بسیار ریز و کوچک نیز پر از زندگی است- آنها نیز آن را به این شکل می‌بینند. اما آنها مفاهیم درون گسترهٔ این بدن کیهانی که به‌وسیلهٔ موجوداتی شبیه ما دریافت می‌شود را ندارند- هرگز ندارند. در نظر آنها، شما یک میکرو ارگانیسم هستید که هیچ ربطی به آنها ندارید. به همین خاطر است که بسیاری از تزکیه‌کنندگان مان وقتی صحنه‌هایی در صخره‌ها، شن یا حتی ذرات میکروسکوپی کوچکتر می‌بینند اغلب به همان شکل احساس می‌کنند.

وقتی چشم سوم برخی از شاگردان مان باز می‌شود، کوه‌ها و رودخانه‌هایی در چشم سوم خود می‌بینند، و اینکه به‌سمت خارج در حال دویدن هستند- به‌سمت خارج با سرعتی بالا می‌دوند. درحالی که می‌دوند از کوه‌ها و رودخانه‌های بسیار زیاد و حتی شهرهای بسیار زیادی عبور می‌کنند- آنها به دویدن خود از درون چشم سوم به‌سمت بیرون ادامه می‌دهند. صحنه‌هایی که می‌بینید- می‌توانم به شما بگویم- از بیرون نمی‌آیند؛ آن‌ها حقیقتاً شکل‌هایی از هستی در جهانی هستند که از سلول‌های درون سر شما و ذرات میکروسکوپی‌تری تشکیل شده‌اند. اغلب می‌گویم اگر بتوانید ببینید، احتمالاً شهرهای بسیاری را در یک تار مو می‌بینید، و قطارها و ماشین‌هایی که درون آنها در حرکت هستند. این واقعاً غیرقابل‌باور به‌نظر می‌آید. این جهان، جهانی

بی‌نهایت عظیم و پیچیده است، و کاملاً از درک علم مدرن ما متفاوت است. اغلب می‌گوییم علم امروزی از زمان تأسیس خود بر اساس درکی ناقص و اساسی اشتباه توسعه یافته است. پس صرفاً به آن چهارچوب محدود شده است. درخصوص علم حقیقی، آنچه ما واقعاً از این جهان، زندگی و ماده، آموخته‌ایم علم امروزی نمی‌تواند یک علم در نظر گرفته شود، زیرا شگفت‌انگیز بودن این جهان هرگز نمی‌تواند با پیروی از شیوه این علم کشف شود. نوع بشر باور دارد که انسان‌ها تنها موجودات در این جهان هستند - آن‌ها صرفاً بی‌نهایت رقت‌انگیز هستند، تا این حد رقت‌انگیز هستند. موجودات فرا زمینی در واقع از زمین ما دیدن کرده‌اند و رفت و آمد آنها حتی در عکس‌ها ضبط شده است، اما مردم هنوز به وجود آنها باور ندارند. زیرا مردم با این علم محدود شده‌اند. آن مردمی که احساسات محرک آنها است تحقیقات انجام نمی‌دهند، و معقول نیستند. فقط آرزو دارند چیزهایی را باور کنند که هم‌اکنون پذیرفته شده است، اگر چیزی حقیقتاً صحیح باشد به آن اعتنا نمی‌کنند، و فقط می‌خواهند به چیزهایی باور داشته باشند که از کتاب‌ها آموخته‌اند. این شکل‌بدهایی است که تشریح کردم. از آنجاکه زبان بشری محدود است، توضیح دادن آن برایم سخت بوده است. نمی‌دانم آیا همگی شما آن را درک کردید؟ (تشویق)

بودها، داتوها، و خدایانی که ما انسان‌ها می‌شناسیم، و تمام موادی که می‌بینیم در بدهایی وجود دارند که شامل جهان‌های بی‌شمار - جهان‌های غیرقابل شمارش - هستند که حتی با واحد جاثو نمی‌توان آنها را حساب کرد. این گستره کیهانی این اندازه عظیم است. این یک سیستم مستقل است. سپس ورای این گستره، بدن کیهانی بزرگتری وجود دارد، که سیستم مستقل دیگری است. سپس ورای آن سیستم، سیستم‌های عظیم بزرگتر، حتی بزرگتر، و حتی بزرگتری هستند - کیهان این اندازه عظیم است. و در جهان میکروسکوپی، آن بی‌نهایت بی‌نهایت ریز است. جایی که ما انسان‌ها زندگی می‌کنیم تقریباً در موقعیت مرکزی است - خواه از منظر ماکروسکوپی نگاه کنیم یا از منظر میکروسکوپی، دنیای انسانی تقریباً در مرکز است. اما ذرات مختلف بدهای مختلفی را شکل می‌دهند. علاوه بر این، جهان‌هایی سطحی نیز وجود دارد که از ذرات مختلف خاصی ساخته شده‌اند. می‌دانید، وقتی در چین بودم، برخی از شاگردان درباره‌ی این می‌پرسیدند که چرا وقتی روح اصلی برخی مریدان بدن‌شان را ترک کرد و در فضای بُعد مادی ما سفر کرد، آنها بهشت‌های بوداها یا بهشت‌های خدایان را ندیدند. همه آنچه که دیدند صحنه‌های واقعی از این بُعد مادی ما بود. چرا آنها خدایان را ندیدند؟ زیرا وارد این بُعد پوسته‌مانند شدند، که بُعدی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند؛ آن در شکل بُعد مادی مانند بعد ما است - این وضعیتی است که آنها دیدند. این همان شکل هستی آن نوع بعدی است که درباره آن صحبت کردم.

همچنین برخی شاگردانی داریم که از من پرسیده‌اند: «زندگی بشری چگونه پدید آمد؟» از آنجاکه سرمنشأ ماده را قبلاً گفته‌ام، درباره این پرسش هم صحبت خواهم کرد. فکر نکنید که در حال صحبت درباره علم هستم - فای بودا همه چیز را دربر می‌گیرد. قبلاً درباره سرمنشأ ماده صحبت کردم. سرمنشأ چیست؟ به شما نگفتم که سرمنشأ ماده چیست. گرچه نمی‌توانم به شما درباره سرچشمه تمام بدن‌های کیهانی مختلفی بگویم که الان درباره عظمت‌شان صحبت کردم، اما می‌توانم به شما بگویم که سرمنشأ ماده و موجوداتی که در قلمروهای مختلف درون این بدن کیهانی ما وجود دارند چیست. درحقیقت سرچشمه ماده آب است. آبی که سرمنشأ کیهان است، آب مردم عادی روی زمین نیست. چرا می‌گوییم که آب سرمنشأ ماده است؟ هر زمان که ریزترین ماده در سطوح مختلف به نقطه خاصی می‌رسد دیگر ماده‌ای وجود ندارد. وقتی ماده‌ای وجود نداشته باشد، ذرات ماده از هستی باز می‌ایستند. با نگاه بیشتر، فرد موقعیتی را درمی‌یابد: شخص چیزی را می‌یابد که ذرات مادی ندارد و آن سکون است - معمولاً آن را آب ساکن می‌نامیم. آن همچنین سرمنشأ نامیده می‌شود - آب بدون حیات. اگر چیزی به درون آن پرت کنید هیچ موجی ایجاد نمی‌شود. ارتعاشات صدا نیز باعث ایجاد موج نخواهد شد - آن کاملاً بی‌حرکت است. اما بنیادی‌ترین ترکیب ماده از این نوع آب می‌آید.

این ترکیب چگونه کار می‌کند؟ فا در این کیهان وجود دارد. این فا جن - شن - رن است که درباره آن صحبت می‌کنیم. این سرشت کیهان آن آب را به ابتدایی‌ترین، ریزترین، و آغازی‌ترین ذرات یگانه ماده ترکیب می‌کند، که می‌تواند ابتدایی‌ترین ذرات نیز نامیده شود. اما هر کدام از آنها یگانه هستند؛ آن چیزی نیست، درست مانند حباب آب. سپس دو ذره آغازین ترکیب می‌شوند تا یک ذره آغازین بزرگتری را شکل دهند. و سپس دو گروه از دو ذره‌ای که یکی شدند، ترکیب می‌شوند تا ذرات حتی بزرگتری

را شکل دهند. این ترکیبها ادامه می‌یابد تا اینکه ذرات در سطوح مختلف، در واقع شکل خارجی مواد گوناگون، موجودات، ماده، هوا، و نور، آب، و زمان که برای هستی لازم است و مانند آن را شکل می‌دهند. ذرات می‌توانند به شیوه‌های مختلفی ترکیب شوند، که امروزه ما آن را توالی آرایش می‌نامیم.

توالی آرایش ذرات مختلف است و همین، موجب تفاوت‌هایی در ماده سطحی آن قلمرو می‌شود. به‌طور پیوسته به این شکل به ذرات بزرگتر و بزرگتری ترکیب می‌شوند، از دنیای میکروسکوپی تا دنیای ماکروسکوپی، نهایتاً به‌صورت چیزی ترکیب می‌شوند که ما انسان‌ها امروزه به‌عنوان نوترینوها، کوآرک‌ها، الکترون‌ها، پروتون‌ها، هسته‌های اتم، اتم‌ها، و مولکول‌ها می‌شناسیم، به‌صورت ماده سطحی که می‌شناسیم ترکیب می‌شوند، تا حتی بدن‌های کیهانی حتی عظیم‌تر. در نقطه‌ای که این ماده سطحی تشکیل می‌شود، از آنجا که توالی‌های آرایش آن متنوع هستند تفاوت در ماده سطحی کاملاً بزرگ است. اما همگی می‌دانیم که چوب از مولکول‌ها تشکیل شده است، آهن از مولکول‌ها تشکیل شده است و پلاستیک نیز از مولکول‌ها تشکیل شده است. حتی آب در بُعد ما از آب میکروسکوپی شکل گرفته است که به‌صورت ذرات بزرگتر ترکیب شده و این ذرات بزرگتر به ترتیب، به‌صورت مولکول‌های آب ترکیب می‌شود. بنابراین ما می‌گوییم از آنجا که ماده سطحی از [مواد] میکروسکوپی تری شکل گرفته، می‌توانم به شما بگویم، کل کیهانی که ما قادر به درک آن هستیم از آب ساخته شده است- و این آب چگالی بی‌نهایت بالایی دارد و کاملاً بی‌حرکت و ساکن است. این چیزی است که از آن ساخته شده است.

شاید افسانه‌های باستانی درباره برخی دائوئست‌ها را شنیده باشید که می‌توانستند از سنگ، آب بیرون بیاورند. می‌توانم به شما بگویم که گرچه این با مفاهیم شیوه تفکر بشری مدرن ما یا با علم مدرن، چیزی غیرقابل توضیح است- آنها فکر می‌کنند که شما در حال گفتن افسانه یا برخی داستان‌های باورنکردنی هستید- اما به شما می‌گویم که آن واقعاً حقیقت دارد زیرا تمام مواد از آب ساخته شده‌اند. آب می‌تواند حتی از فولاد یا آهن استخراج شود، و اینها حتی می‌توانند در آب حل شوند. بدون توجه به اینکه ماده چقدر سخت باشد، ذرات پایه‌ای آن از آب ساخته شده است. اگر کسی از این منظر قدرت الهی فای بودا را درک کند، فکر می‌کنم فهمیدن آن سخت نخواهد بود. این به آن اندازه قدرت دارد- می‌تواند آن را به ماده نخستین خود بازگرداند. شکلی که هم‌اکنون درباره آن صحبت کردم سلسله‌مراتبی است- در سطوح اصلی مختلف انواع گوناگونی از آب مانند این وجود دارد.

ما همچنین موقعیت دیگری را دریافته‌ایم. همان‌طور که اکنون گفتم، این آب ما، از آن آب بسیار میکروسکوپی می‌آید که ذرات لایه‌های بزرگتر را شکل می‌دهد، سرانجام مولکول‌های آب و آب در دنیای ما را شکل می‌دهد. پس آیا آبی که سرمنشأ سطوح مختلف است نمی‌تواند لایه‌های ذراتی بزرگتر از ذرات در دنیای مادی بشری را شکل دهد؟ و آنگاه ادامه دهد تا آب در آن سطح را شکل دهد؟ در واقع همان‌طور که اکنون گفتم، نمی‌توانم به شما بگویم این کیهان در نهایت چیست. اما می‌توانم به شما بگویم که در سطوح مختلف سرچشمه‌های مختلف ماده وجود دارد- به عبارت دیگر، آب‌های مختلف به‌عنوان سرمنشأهای مواد. هرچه سطح بالاتر باشد، چگالی آن آب بالاتر است، که می‌تواند ذرات مختلف، آب‌های مختلف به‌عنوان سرمنشأهای مواد. هرچه مختلف را شکل دهد. همان‌طور که می‌دانید، بدن بشری، فولاد، آهن، و هر چیزی موجودات و چیزهایی در این بعد ما هستند. به عبارت دیگر، موجوداتی که ما درک می‌کنیم و انسان‌ها می‌توانند با آنها در تماس باشند، و موجوداتی که انسان‌ها می‌توانند با چشم‌های‌شان ببینند نیز درحقیقت از آب ناشی شده‌اند. فقط این‌طور است که آن آب دنیای بشری است، یعنی، این آب انسان‌ها در سطحی‌ترین، که از آن آب اولیه ساکن ساخته شده است. آن فاصله هم‌اکنون بسیار بزرگ است. و موجودات و موادی که چشم‌های بشری ما می‌تواند ببیند نیز، از این آب تشکیل شده است. همان‌طور که می‌دانید، اگر یک تکه سبزی را در دستان خود فشرده و له کنید، در نهایت چیزی به جز آب باقی نخواهد ماند. همین برای میوه‌ها نیز مصداق دارد. اکنون دانشمندان می‌گویند که هفتاد درصد از بدن انسان آب است. اما آنها نمی‌دانند که حتی استخوان‌ها و مو از مولکول‌های آب شکل گرفته است، فقط آنها از ذراتی تشکیل شده‌اند که آن ذرات از آب میکروسکوپی تری ساخته شده است. درحقیقت همگی آنها آب هستند؛ فقط این‌طور است که آنها از ذرات میکروسکوپی تری تشکیل شده‌اند. همه چیز در این بُعد مادی ما از آب ساخته شده است.

به‌علت توالی آرایش متفاوت ذرات، مواد میکروسکوپی می‌توانند موادی با ظاهر متفاوت را شکل دهند. اگر بتوانید تردستی کنید... البته در گذشته مردم بسیاری تردستی می‌کردند، آب را به یخ تبدیل می‌کردند، یا چیزی را به چیز دیگر تبدیل می‌کردند. این

غیرقابل باور به نظر می‌رسد، اما در واقع اصلاً غیرقابل باور نیست. وقتی بتوانید توالی آرایش مولکولی چیزی را تغییر دهید، آن به چیز دیگری تبدیل خواهد شد. بنابراین چگونه ظاهر چیزی را تغییر می‌دهید؟ البته تغییر ظاهر حتی آسان‌تر است، و وقتی ظاهر تغییر کند آن به چیز دیگری تبدیل شده است. هر چه سطح یک بودا، یک دائو، یا یک خدا بالاتر باشد، چنین قدرتی را بیشتر دارد. همان‌طور که می‌دانید، انسان‌ها بسیار ناکارآمد هستند. چگونه ناکارآمد هستند؟ اگر انسان‌ها بخواهند چیزی را بسازند یا کاری انجام دهند، نیاز دارند که از دست‌ها و پاهای خود استفاده کنند- آن‌ها باید به وسیله کار فیزیکی آن را انجام دهند. اما بوداها این‌طور نیستند. بوداها فقط نیاز دارند که فکر کنند- آن فکر به‌تنهایی کافیهست، زیرا بوداها قدرت‌های الهی بسیار زیادی دارند، توانایی‌های فوق‌طبیعی زیاد و همچنین گونگ نیرومند خودشان را دارند. هر ذره میکروسکوپی از آن گونگ به شکل تصویر خود آن بودا است، و آن ذرات میکروسکوپی از ذرات میکروسکوپی تری ساخته شده‌اند، که همگی تصویر خود بوداها را دارند. درباره آن بیندیشید، لحظه‌ای که فکرشان پدیدار می‌شود گونگ آن‌ها بیرون می‌رود. با شروع از سطحی بی‌نهایت میکروسکوپی، ساختار ذرات در سطوح گوناگون را تغییر می‌دهد. و زمانی که آن‌ها استفاده می‌کنند زمان سریع‌ترین بُعد است، بنابراین بلافاصله انجام می‌شود. بوداها کارها را بسیار سریع انجام می‌دهند، زیرا به وسیله این بُعد و زمان ما محدود نشدند. آن‌ها فوراً یک شیئی را از پایه‌ای‌ترین بخش به چیز دیگری تبدیل می‌کنند. این چگونگی اثرگذاری قدرت الهی فای بودا است. چرا به محض اینکه یک بودا فکر می‌کند آن شیئی تغییر می‌کند؟ زمانی که یک بودا فکر می‌کند، هم ذرات بی‌شمار و هم خرد بی‌اندازه گونگ او به‌طور هم‌زمان در هر سطح تغییرات ایجاد می‌کند، [گونگ] کلی نیز برای هر کاری که او می‌خواهد انجام دهد تغییراتی را ایجاد می‌کند، و دانه‌های بزرگتر گونگ او نیز سطح ظاهری آن شیئی را تغییر می‌دهد. گونگ او، از پایه‌ای‌ترین ذرات یک شیئی تا ذرات سطحی آن، به‌طور هم‌زمان آن را از سطح میکروسکوپی تا سطح ظاهری تغییر می‌دهد. بنابراین او باعث می‌شود فوراً آن چیز اتفاق بیفتد- فوراً آن را انجام می‌دهد. هیچ، تبدیل به چیزی می‌شود، چرا که او قادر است مولکول‌ها و ذرات درون هوا را ترکیب کرده و تبدیل به جسمی کند که بتوانید ببینید- این تبدیل کردن هیچ چیز به چیزی است. چرا قدرت الهی فای بودا بسیار بزرگ است؟ علم و فناوری نوع بشر هرگز نمی‌تواند به این نقطه برسد.

قدرت فای بودا نمی‌تواند توسط نوع بشر از طریق ابزار علمی و فناوری به‌دست آید، زیرا آن برای انسان‌ها غیرممکن است که همگام با پیشرفت در علم و تکنولوژی در اخلاقیات نیز صعود کنند- آن غیرممکن است. به علاوه، در توسعه این علم و فناوری، انسان‌ها همیشه وابستگی‌های بسیار قدرتمندی برای به‌انجام رساندن کاری دارند، که اصول فای کیهان را نقض می‌کند. بنابراین برای شین‌شینگ آن‌ها غیرممکن است که به آن سطح بالا برسند. علاوه بر این، انسان‌ها احساسات و تمایلات گوناگون، و انواع و اقسام وابستگی‌ها را دارند: تمایل به رقابت، حسادت، سرخوشی و لذت، حرص، و غیره. اگر علم و فناوری می‌توانست واقعاً به آن حد پیشرفت کند، جنگ ستارگان در جهان به‌وقوع می‌پیوست- واقعاً می‌توانست جنگ‌های کیهانی رخ دهد. اما بوداها، دائوها، و خدایان اجازه نخواهند داد- آن‌ها مطلقاً نمی‌توانند اجازه دهند انسان‌ها موجب آشفته‌گی در کیهان شوند، بنابراین خدایان نوع بشر را مهار می‌کنند. علم و فناوری نوع بشر اجازه ندارد بدون رشد اخلاقیات به آن سطح بالا برسد- آن مطلقاً غیرممکن است.

اغلب می‌گوییم که نوع بشر پیش از رسیدن به امروز از میان دوره‌های تاریخی مختلفی گذشته است. به بیانی دیگر، بارها بشریت پس از اینکه در مراحل مختلف تاریخ با فجایعی مواجه شد از بین رفت. سپس بشریت جدید پدیدار شد. ما پس از چنین دوره‌های مختلفی به امروز رسیده‌ایم. چرا؟ محافل تزکیه به این وضعیت پی بردند: هر زمان که نوع بشریت در مرحله‌ای خطرناک بود یا به‌وسیله تاریخ از بین رفت، آن زمانی بود که اخلاقیات بشریت به‌شدت فاسد بود. برخی از مردم درباره این صحبت می‌کنند که فرهنگ یونانی چقدر عظیم بود، اما آن مردم کجا رفتند؟ امروزه چیزی از فرهنگ یونانی می‌تواند یافت شود؛ عناصری از فرهنگ یونان که باقی مانده است بدون شک از دوره پایانی توسعه تمدن یونان هستند، و متوجه شده‌ایم که همجنس‌گرایی نیز در آن وجود داشته است، همراه با آن، روابط جنسی نامتعارف، و علاوه بر آن، زندگی واقعاً مصرف‌گرا و اسراف‌کار، منحرف، و به‌طور وحشتناکی فاسد بود، ما می‌توانیم ببینیم که نوع بشر به‌شدت رو به زوال رفته بود. چرا آن ناپدید شد؟ زیرا اخلاقیات آن دیگر به اندازه کافی خوب نبود. صرفاً به این خاطر که انسان‌ها ظاهری انسانی دارند نمی‌توان آنان را انسان نامید. چرا اشباح انسان نامیده

نمی‌شوند؟ هرچه باشد، آن‌ها فقط یک لایه ذرات کمتر از شما دارند. و چرا میمون‌ها و گوریل‌ها نمی‌توانند انسان نامیده شوند؟ زیرا انسان‌ها نه تنها دست و پا و پیکره دارند، بلکه استانداردهای اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی نیز دارند. اگر انسان‌ها ارزش‌های اخلاقی، استانداردهای اخلاقی، و اصول رفتاری خود را از دست بدهند، دیگر انسان نیستند. بنابراین اجتماع بشری امروز... صادقانه بگویم، می‌توانم بگویم که خدایان، دیگر انسان‌ها را انسان در نظر نمی‌گیرند. درباره آن بیندیشید: آیا انسان‌ها در موقعیت خطرناکی نیستند؟ حکومت شما چیزی را مجاز می‌داند، کشور شما آن را اجازه می‌دهد، ملت شما آن را مجاز می‌داند، و حتی شما در فکرتان آن را تأیید می‌کنید، اما آن لزوماً خوب نیست. به همین خاطر است که وقتی به جامعه امروزه نگاه کنید می‌توانید ببینید که مصرف مواد مخدر، قاچاق مواد مخدر، تولید مواد مخدر، تغییرات جنسی، همجنس‌گرایی، آزادی‌های جنسی، جنایات سازماندهی شده و غیره، به شکل جریانی بی‌انتهای پدیدار شده است. خودخواهی و امیال، مردم را دشمن یکدیگر و فاقد افکار درست کرده است. انواع و اقسام پدیده‌های یک جامعه بشری فاسد به وفور وجود دارند. به اصطلاح هنر مدرن، به اصطلاح راک اند رول، آن سرشت اهریمنی که در زمین فوتبال فوران می‌کند، و چیزهایی مانند این‌ها در تمام مشاغل و حرفه‌ها وجود دارند. این چیزها به هر بخشی از اجتماع نفوذ کرده است. تباهی ذهن بشر ارزش‌های مردم را وارونه کرده است: آن‌ها خوب را بد، و بد را خوب در نظر می‌گیرند - ارزش‌های مردم وارونه شده است. زورگیری، شهرت، و نفع شخصی، طرفداری از فلسفه کشمکش [در میان مردم]، تحلیل و ستایش از رهبران جنایات سازمان‌دهی شده... آیا می‌گویید این‌ها هنوز انسان هستند؟

شیوه‌ای که امروزه دانش‌آموزان دبیرستانی شلوار می‌پوشند را می‌بینم، با کمربندهایی که بر روی باسن بسته شده، یک دسته از چیزهایی مانند روده که تا پایین پاهای‌شان آویزان شده است، و با قسمتی از کمربندها که آویزان است. سرهای آن‌ها در دو طرف تراشیده است، بالای آن مانند تیغه سقف شیروانی باقی مانده است. برخی نیز فقط یک باریکه از موهای خود را در مرکز مانند هیولاها باقی گذاشته‌اند، و فکر می‌کنند خوب به نظر می‌رسند. اما آیا آن واقعاً خوب به نظر می‌رسد؟ اگر آن را با دقت ارزیابی کنید، متوجه خواهید شد که آن‌ها هیچ درکی از زیبایی‌شناسی ندارند. زن‌ها لباس مشکی می‌پوشند، موهایشان را مانند اهریمنان می‌کنند، و چهره‌هایی مثل سنگ، دقیقاً شبیه اشباح درعالم اموات هستند. به این خاطر است که ارزش‌های مردم وارونه شده است. با اهریمن‌هایی که آشفستگی‌ها ایجاد می‌کنند، نوع بشر چیزهای تیره و تاریک را زیبا می‌پندارد.

همان‌طور که روزی دیگر گفتم، هرچه اسباب‌بازی‌هایی که شبیه ارواح، شبیه اهریمن، و شبیه هیولاها هستند زشت‌تر باشند، سریع‌تر فروش می‌روند، و هیچ‌کسی عروسک‌های زیبا را نمی‌خرد. ارزش‌های مردم کاملاً تغییر کرده است. همگی درباره آن بیندیشید: آیا این ترسناک نیست؟ رشد نوع بشر واقعاً دوره‌ای است. فقط یک راه برای جلوگیری از وقوع چنین چیزی وجود دارد: حفظ کردن اخلاقیات انسانی. همان‌طور که دیده‌اید، این روزها مسائل اجتماعی یکی پس از دیگری سر بر می‌آورد و هیچ حکومتی نمی‌تواند آن‌ها را حل کند. مسائل قومی، مشکلات بین کشورها، کشمکش‌های بین ملت‌ها، کشمکش‌های درون ملت‌ها، عوامل بسیار زیاد جنایات در جامعه... تمام حکومت‌ها آن‌ها را در دسر می‌دانند و هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌ها را حل کند. چرا آنان نمی‌توانند آن‌ها را حل کنند؟ زیرا تمام شیوه‌های‌شان به دنبال این است که فقط آن پدیده را از درون آن پدیده حل و فصل کند. اما وقتی یک پدیده مهار می‌شود، پدیده‌های بدتر اتفاق می‌افتد. سپس وقتی آن یکی را مهار می‌کنید، پدیده‌های بدتری سر بر می‌آورد. قوانینی که نوع بشر وضع کرده است در واقع به صورت مکانیکی مردم را محدود کرده و آن‌ها را مهروموم می‌کند، که آن شامل خود وضع‌کنندگان قوانین نیز می‌شود. انسان‌ها به‌طور مداوم در حال مهروموم کردن خودشان هستند. آن‌ها مهروموم می‌کنند و مهروموم می‌کنند تا جایی که در انتها هیچ راهی برای بیرون رفتن باقی ندارند. وقتی قوانین بسیار زیادی وضع شود، انسان‌ها مانند حیوانات کنترل می‌شوند و هیچ راه‌گریزی ندارند؛ سپس هیچ‌کسی نمی‌تواند راه‌حلی پیدا کند.

اما می‌توانم به شما بگویم که دلیل ریشه‌ای تمام بیماری‌های نوع بشر در واقع انحطاط اخلاقیات انسانی است. بدون آغاز از آن نقطه، هیچ‌یک از مشکلات نوع بشر نمی‌تواند حل شود. با شروع از آن، تمام مشکلات نوع بشر می‌تواند حل شود. آیا این حقیقت ندارد؟ همگی درباره آن بیندیشید: اگر هر نفر خودش را از اعماق درون ملزم کند که فرد خوبی باشد، بتواند خویش‌داری را تمرین کند، و در هر کاری که انجام می‌دهد دیگران را در نظر بگیرد، به دیگران صدمه نزده و به جای آن، به این فکر کند که آیا دیگران می‌توانند از عهده آن برآیند، تصور کنید که جامعه به چه شکلی می‌شد. آیا قوانین مورد نیاز می‌بود؟ آیا پلیس مورد

نیاز می‌بود؟ هر کسی خودش را مهار و منظم می‌کرد، اما تبلیغات سیاسی و حکمرانی با زور نیز نمی‌تواند اخلاقیات را برگرداند- آن‌ها صرفاً خلاف آن را به‌دست می‌آورند. جهان تا به امروز توسعه یافته است، طوری که هر کسی سیستم قانونی را خوب می‌پندارد. درحقیقت زمانی که هیچ راه‌گریزی وجود ندارد این آخرین پناهگاه است. نوع بشر به‌مدت هزاران سال توسعه یافته است. در گذشته هرگز این اندازه قوانین وجود نداشت، فقط صرفاً «قانون پادشاه» بود و تقوا معیار قضاوت خوب و بد بود. اما اخلاقیات مردم باستان بسیار بالاتر از مردم امروزه بود. امروزه مردم فکر می‌کنند که مردم باستان خوب نبودند. درحقیقت شما مردم باستان را با نظرات و عقاید منحط مردم مدرن قضاوت می‌کنید. مردم در گذشته از مردم امروزه کم‌هوش‌تر نبودند. آن بخش از مغز انسان که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد هرگز گسترده‌تر نشده است، صرفاً این‌طور است که مردم امروزه خودشان را بسیار عالی و بسیار باهوش در نظر می‌گیرند.

رشد و توسعه اجتماع نیز به‌وسیله خدایان نظم و ترتیب داده شده است. وقتی تا این مرحله پیشرفت می‌کنید آنها به شما اجازه می‌دهند تا ماشین‌آلات مدرن، تجهیزات مدرن و تسهیلات مدرن را داشته باشید. آیا مردم باستان به ساختن این چیزها فکر نمی‌کردند؟ فقط این‌طور است که خدایان این‌گونه ترتیب ندادند که در آن مرحله اتفاق بیفتد. مردم مدرن از مردم باستان باهوش‌تر نیستند. اما اغلب هرچه چیزهای مادی پیشرفته‌تر باشد، مردم بیشتر در این واقعیت مادی گیر می‌افتند. آنها فکر می‌کنند اینها دستاوردهای برجسته‌ای هستند، که مردم باستان نمی‌توانستند آنها را بسازند، و اینکه ما مردم مدرن تقریباً به‌خوبی فناپذیرها هستیم- شما با یک پرواز دیروز از اروپا آمدید، و اکنون اینجا در آمریکا هستید- دقیقاً مانند فناپذیرها. بگذارید به شما بگویم که تمام اینها مدت‌ها پیش در این کیهان وسیع وجود داشتند- آنها مدت‌ها پیش در دنیاهای دیگری وجود داشتند. مردم بد شده‌اند و به اینجایی که نوع بشر هست افتادند- به این زمین. تمام ذهن‌های بشری آگاهی و فهمی از قبل تولد دارند- فقط این‌طور است که آنها خودشان از آن آگاه نیستند. آن «از طریق ابزارآلات عملی و فناوری»، آن «علم و فناوری ما چقدر پیشرفته است»، آن «هواپیماها و ماشین‌هایی که توسعه یافته‌اند»، آن «چیزهای مدرن»... درحقیقت بگذارید به شما بگویم که تمام اینها فقط به خاطر این است که آن چیزهایی که از گذشته هستند در حافظه شما ذخیره شده‌اند، و اینکه در این توده زباله شما چیزهایی را از زباله ساخته‌اید- از ماده زمخت در بیرونی‌ترین سطح. و انسان‌ها فکر می‌کنند این چیزها خیلی خوب هستند. البته نوع بشر به این شکل به پایین سقوط کرده است. از آنجاکه آنها بد شده‌اند، به این مرحله افتاده‌اند و باید سختی را تحمل کنند. آنگاه پیشرفت نوع بشر نمی‌تواند به هر شیوه‌ای که انسان‌ها آرزو دارند توسعه یابد و انسان‌ها اجازه ندارند هرکاری که می‌خواهند یا هر کاری که به آنها حس راحتی می‌دهد را انجام دهند- آن مطلقاً غیرقابل قبول است. به همین دلیل است که انسان‌ها در وضعیتی خطرناک هستند. درحالی که این شخص را دارید که درباره فجایع صحبت می‌کند و آن فرد را دارید که درباره بلایا صحبت می‌کند، من هرگز درباره آن چیزها صحبت نمی‌کنم، و آن فایده‌ای ندارد. حتی درباره اینکه آنها وجود دارند یا خیر صحبت نمی‌کنم. حتی اگر وجود داشته باشند، هیچ کاری با تمرین کنندگان مان یا مردم خوب ندارند. اما حقیقتاً دیده‌ایم همان‌طور که انسان‌ها به این مرحله حاضر می‌رسند، وقتی که قادر نیستند مشکلاتشان را حل کنند و به دردمس می‌افتند- که باعث می‌شود نوع بشر هیچ راه‌گریزی نداشته باشد- آن درواقع به علت انحطاط اخلاقی نوع بشر ایجاد شده است. از آنجاکه درباره شکل‌گیری موجودات و درباره بدها درحال صحبت بودیم، در ادامه درباره بشریت نیز صحبت کردیم. ماده می‌تواند انسان‌ها را شکل دهد زیرا وقتی ذرات ترکیب می‌شوند و مواد مختلفی را شکل می‌دهند، آنها ترکیب می‌شوند و مواد مختلف انسانی در سطح را شکل می‌دهند. وقتی توالی آرایش مولکولی، توالی ذرات استخوان‌ها باشد، ماده سطحی استخوان است. وقتی توالی آرایش آن‌ها توالی مولکول‌های گوشت باشد، آنها گوشت هستند. آنها هر توالی آرایشی را که به‌خود بگیرند، همان چیز هستند. و این وجود شما را می‌سازد- وقتی که آن تشریح می‌شود ساده است.

هم‌اکنون درباره موضوع دیگری صحبت کردم. مردم بسیار زیادی می‌گویند خدایان انسان‌ها را آفریدند. برخی درباره اینکه چگونه انسان‌ها از خاک رس ساخته شده‌اند صحبت کردند. ما به‌طور خاص درباره اینکه انسان‌ها چگونه آفریده می‌شوند صحبت نخواهیم کرد- درحقیقت انواع و اقسام روش‌ها وجود دارد. فقط یک فکر یک خدای بزرگتر می‌تواند شما را خلق کند. هر چیزی زنده است. پس از اینکه ظاهر بیرونی شما خلق شد، اندام درونی‌تان خلق می‌شود. انسان‌ها فکر می‌کنند بدن بشری بی‌نهایت

پیچیده است، اما برای خدایان با خردی والا و روشن بینی عظیم، آن موضوعی جزئی است. با پدیدار شدن فقط یک فکر، یک بودا می تواند اندام داخلی شما را با موادی در سطحی بی نهایت میکروسکوپی خلق کند، او می تواند فوراً آنها را بسازد. هر وقت چیزی شکل می گیرد یک زندگی درون آن القاء می شود. البته انسان ها روح کمکی نیز دارند؛ حیات های بسیار زیادی با هم ترکیب می شوند تا یک موجود بشری را شکل دهند. این چیزی است که روی می دهد.

در گذشته مردم در محافل علمی همیشه دوست داشتند بر سر این موضوع که اول مرغ بوده یا تخم مرغ مته به خشخاش بگذارند. به شما می گویم که نه مرغ بوده است نه تخم مرغ. صرفاً این گونه است که مواد میکروسکوپی مواد ماکروسکوپی را می سازند، ذرات کوچک ذرات بزرگتر را می سازند، و چیزهایی که حتی نمی تواند ماده نامیده شود مواد را می سازند. گرچه از نظر حجم بگوییم، آن ذراتی که بدن های موجودات بزرگتر را می سازند از ذرات ما متفاوت هستند، و از این رو اندازه شکل های بیرونی مختلف است، اما توالی آرایش ذرات در سطح ماده که هستی موجودات - بدون توجه به اینکه آنها چقدر بزرگ یا کوچک باشند - را بنیان می نهد یکسان هستند. برای مثال اگر هر ذره از بدن انسان های یک لایه بزرگتر، از لایه ذراتی ساخته شده باشد که آن ذرات، سیارات باشند، گوشت آن بدن نیز همان آرایشی را دارد که آرایش مولکول های بدن بشری ما دارد. به بیان دیگر، توالی آرایش سیارات مانند توالی آرایش مولکولی ای هستند که گوشت ما را می سازند. بنابراین انسان های لایه کوچک تر - یا حتی کوچک تر - به همین شیوه شکل می گیرند. این تمام چیزی است که درباره آن می گویم.

امروز ساختار این کیهان به طور گسترده ای توضیح داده شد. البته جزئیات آن نمی تواند گفته شود. برخی افراد از من پرسیده اند: «معلم ما می خواهیم بدانیم بوداها چگونه زندگی می کنند». من پاسخ دادم: «پس خودتان را تا بودا شدن تزکیه کنید.» آن به این دلیل است که انسان ها اجازه ندارند درباره چگونگی زندگی بوداها بدانند. انسان ها مطلقاً آن مفهوم را ندارند. اگر به شما می گفتم، با شوق و اشتیاق بشری و افکار و منطق بشری با آنها برخورد می کردید، که برابر با این می بود که به آنها توهین کرده و بی احترامی می کردید. بنابراین ما نمی توانیم به طور خاص به شما بگوییم. فقط می توانم به صورت کلی با زبان محدود بشری به شما بگویم. درحقیقت، برای ما نمی توانسته انتخابی مناسبتر از زبان چینی بوده باشد، زیرا چینی رساترین زبان است و نسبت به هر زبان دیگری در دنیا بیشترین معانی درونی را دارد. اگر زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری به کار برده می شد هیچ چیزی نمی توانست شرح داده شود. برای توضیح دادن آن از برخی گویش محلی استفاده کردم. زیرا چینی استاندارد شده مدرن نیز قادر به توضیح چیزها به طور واضح نیست، ممکن است در کلمات من متوجه اصطلاحات محلی شده باشید، که می تواند چیزها را به دقت توضیح دهد، و اینکه انتخاب واژگان من خلاف عُرف است؛ شیوه نگارش باگو معانی درونی عمیقی را دربر نمی گیرد. اگر آن به این شکل انجام نمی شد هیچ راهی برای تشریح چیزها وجود نمی داشت.

درباره موضوع دیگری که همه درباره آن بسیار نگران هستند صحبت خواهم کرد. برخی از افراد گفته اند: «معلم، من تمرین کرده ام اما نمی توانم هیچ چیزی ببینم.» بگذارید درباره این موضوع که چرا مردم قادر به دیدن نیستند صحبت کنیم. درواقع، وقتی درباره چشم سوم صحبت کردم این را توضیح دادم. الزامات برای مردم بالا است، و اصول به طور مداوم بالا می رود. اگر آن را بیشتر توضیح دهم از آن درک فراتر خواهد رفت. اما سعی خواهم کرد آن را با آنچه دفعه قبل گفتم ارتباط دهم. این را بیشتر برای تان توضیح خواهم داد.

اکثر شما در میان حضار واقعاً کیفیت مادرزادی خوبی دارید. درواقع، از زمانی که تمرین تزکیه را شروع کرده اید تا به امروز حتی اگر آن فقط مدتی کوتاه بوده باشد، باید قادر بوده باشید چیزهایی را ببینید. به خاطر اینکه در کتاب *جوآن فالون بر الزام محکم* از بین بردن وابستگی بشری تأکید کرده ایم، بسیاری از مردم جرأت نمی کنند ببینند. برخی افراد چیزهایی تار دیده اند اما جرأت نمی کنند آن را باور کنند. دلایل متعددی باعث می شود که نتوانید ببینید. اولین آنها این است که برخی مردم فکر می کنند: «اگر چیزی ببینم آن باید به واضحی دیدن چیزهای موجود در این دنیای مادی باشد. فقط آن زمان به حساب می آید.» این واقعاً مانعی بزرگ است. آنها همیشه این مسئله را با افکار و عقاید بشری درک می کنند. آن بدین گونه نیست. وقتی بتوانید واقعاً به آن وضوح ببینید به روشن بینی دست پیدا کرده اید - صددرصد روشن بین خواهید بود. و در آن زمان خدایان را واضح تر از وقتی که انسان ها را می بینید خواهید دید. قادر خواهید بود واضح تر ببینید زیرا در آن دنیاها حس برجسته بینی نیرومندتر از این حس در این

دنیای ما است، هوا پاک‌تر از هوای ما است و ماده واقعی‌تر از مواد ما است. [برخی از ما نمی‌توانیم ببینیم] دقیقاً به‌خاطر اینکه این باور را داریم که صرفاً اگر به‌وضوح ببینید واقعاً دیده‌اید- اما آن به این شکل نیست. در طول دوره تزیه‌تان، وقتی چیزهایی می‌بینید، اجازه ندارید آنها را به‌وضوح ببینید، از این رو فقط می‌توانید مبهم ببینید. همچنین تعداد اندکی از افراد هستند که می‌توانند نسبتاً واضح ببینند، اما آنچه می‌بینند فقط یک بخش است- میدان دید آنها باریک است. فقط می‌توانند یک بخش را به‌وضوح ببینند. اگر میدان دید شخص وسیع باشد، چیزهایی که می‌بیند مطمئناً این‌گونه است که نسبتاً تار هستند- او نمی‌تواند به آن وضوح ببیند- یا فقط می‌تواند بُعدهای اندک و بسیار پایینی را ببیند. به همین دلیل است که نباید خودمان را با به‌اصطلاح ارزش‌های بشری مادی واقعی بشری بازداریم. این یک دلیل است. اما استثنائاتی وجود دارد. افرادی که می‌توانند از بدو تولد واضح ببینند کم هستند، بنابراین درباره آن صحبت نخواهم کرد.

دلیل دیگر این است که درخصوص بسیاری از شما این‌طور نیست که نمی‌توانید ببینید- می‌توانید ببینید- اما این‌طور است که همیشه فکر می‌کنید آن یک توهم است و همیشه فکر می‌کنید آن را تصور کرده‌اید. گاهی اوقات در مرحله شروع، موضوع این است. از آنجاکه به‌طور خاص آن را در *جوان فالون* ذکر کردم و به شما گفتم که نباید از نیت ذهنی استفاده کنید- زیرا آنچه می‌بینید با افکار تان و فکر کردن تان تغییر خواهد کرد- برخی از ما نمی‌توانند این رابطه را به‌خوبی متعادل کنند. علاوه بر عواملی که به‌وسیله وابستگی‌ها و شوق و اشتیاق شما ایجاد شده است، مانع دیگری وجود دارد. چه مانعی؟ یعنی آنچه ذهن شما فکر می‌کند و تصویر شیئی که می‌بینید در ناحیه یکسانی از مغز منعکس می‌شود- آن تأثیر در همان بخش مغز تولید می‌شود. تصویر چیزهایی که مردم می‌بینند در چشم آن‌ها ثبت نمی‌شود، بلکه از طریق عصب بینایی منتقل شده و در ناحیه غده صنوبری مغز دیده می‌شود. اما وقتی در حال فکر کردن درباره چیزهایی هستید و تصویری در ذهن تان ظاهر می‌شود، اثر آن نیز در همان ناحیه تولید می‌شود. بنابراین آن یک احساس اشتباه خلق می‌کند؛ وقتی حقیقتاً چیزی می‌بینید- از آنجاکه در ابتدا آن تار است- فکر می‌کنید تصورات شما است. درحقیقت، آن تصور شما نیست- شما واقعاً آن را دیده‌اید.

در گذشته بسیاری از راه‌های تزیه کوچک به‌طور خاص زمانی که به مریدان خود آموزش می‌دادند از آن‌ها می‌خواستند که تجسم کنند. اگر نمی‌توانستید ببینید، سعی می‌کردید که تجسم کنید؛ سرانجام بیشتر تجسم می‌کردید و آن بیشتر تبدیل به واقعیت می‌شد، شما حتی بیشتر تجسم می‌کردید و آن حتی واقعی‌تر می‌شد- آن‌ها به این شکل مریدان‌شان را آموزش می‌دادند. با پیروی از یک روش تزیه کوچک، بسیار سخت است که به ثمره حقیقی نائل شد، دقیقاً به‌خاطر اینکه آن‌ها کمبودهایی داشتند. این [تجسم کردن] در ذات خود یک وابستگی است. از شما خواسته می‌شود که چیزی ببیند، اما نمی‌توانید ببینید؛ تجسم می‌کنید، سخت تلاش می‌کنید تا به‌دقت آن را ببینید، و با چشمان بسته بیشتر تجسم می‌کنید؛ هر چه بیشتر تجسم می‌کنید آن حقیقی‌تر می‌شود؛ و به‌تدریج این‌طور نمایان می‌شود که تجسم شما آن را واقعیت بخشیده است. این شیوه‌ای است که آن‌ها در راه‌های تزیه کوچک آموزش می‌دادند. از آنجاکه آن‌ها راه‌های تزیه کوچک بودند حس نمی‌کردند که آن یک وابستگی است. هرچه باشد، آن‌ها درباره به کمال رسیدن صحبت نمی‌کردند.

ما این موضوعات را بسیار جدی در نظر می‌گیریم. هر وابستگی بر رسیدن شما به کمال تأثیر می‌گذارد. به شما می‌گویم که درباره این موضوع روشن باشید. شاید آنچه که می‌بینید به‌عنوان تصور در نظر بگیرید، اما نمی‌توانید آن‌طور تمرین کنید. برای مثال اگر کسی به‌طور محو فالونی دید اما فکر کرد آن تصوراتش بود، اگر دیدید آن حرکت می‌کند یا می‌چرخد، به شما می‌گویم که آن را دیدید. شما می‌توانید با پیروی از آنچه گفتم آن را امتحان کنید، و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. صرفاً در حال صحبت با مریدانی هستیم که هم‌اکنون می‌بینند اما فکر می‌کنند که آن تصورات‌شان است. برای آن‌هایی از شما که این تجربه را ندارید، اصراری بر تجسم کردن نداشته باشید- آن یک وابستگی است. این را اکنون به شما گفتم تا موانع ذهنی‌تان را از بین ببرم. مطمئن شوید که به آن وابسته نیستید- مطمئن شوید که به آن وابسته نمی‌شوید.